



«عیون الاخبار» نمونه‌ای بی‌نظیر از کتب تاریخی اسماعیلیان

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد گفت: اسماعیلیان به دلایل مختلف التفات چندانی به تاریخ نویسی نداشته؛ بیشتر تمرکزشان بر تألیف آثار کلامی و فلسفی بوده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد گفت: اسماعیلیان به دلایل مختلف التفات چندانی به تاریخ نویسی نداشته؛ بیشتر تمرکزشان بر تألیف آثار کلامی و فلسفی بوده است. بر این اساس کتاب «عیون الاخبار و فنون الآثار» در نوع خود نمونه‌ای بی‌نظیر و منحصر به فرد است.

جمعه/// «عیون الاخبار» نمونه‌ای بی‌نظیر از کتب تاریخی اسماعیلیان

هر کدام از آثار میراث تاریخی مسلمین، می‌تواند دریچه‌ای ارزشمند مقابل تاریخ اسلام، سیره و زندگی پیشوایان دین باشد که تعلق هر یک از این آثار به نحله فکری و فرقه‌ای خاص می‌تواند زاویه و قابی متفاوت را پیش چشمان خوانندگان خود بگشاید، همچنین مکمل یا تأییدکننده نگاه رایج در عموم مسلمین و یا فرقه‌ای دیگر باشد. بررسی هر یک از این آثار، مطالعه و پژوهش درباره نگاه و زاویه دید هر یک از این فرقه‌ها می‌تواند به آگاهی ما در زمینه تاریخ اسلام کمکی شایان کند.

عاشورا، تاریخ حیات و وقایع شهادت اباعبدالله الحسین(ع) نیز از وقایع مهم تاریخ اسلام است که تاریخ نویسانی از نحل و فرق مختلف به آن پرداخته‌اند؛ طبیعتاً تفاوت‌های فکری و عقیدتی هرکدام از این نویسندگان در زاویه دید و نگاه آنها در نقل تاریخ، بی‌تأثیر نیست. یکی از این فرق، شاخه‌ای از تشیع است که بعد از امام صادق(ع) اعتقاد به امامت پسر ارشد ایشان که در حیات امام فوت کرد یعنی اسماعیل داشتند. آثار معدودی از ایشان در موضوع تاریخ باقی مانده که کتاب «عیون الاخبار و فنون الآثار» با قلم «عمادالدین ادریس بن حسن قرشی» از مهم‌ترین آثار این حوزه است.

گروه اندیشه ایکن‌ا، به مناسبت ایام محرم و صفر به سراغ اهل معرفت رفته تا هر بار از ساحتی به واقعه عاشورا و قیام سید الشهدا(ع) نظر بیندازد. در این مجال به سراغ مصطفی گوهری فخرآباد، دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران و یکی از نویسندگان کتاب «عاشورا به روایت اسماعیلیه» رفتیم تا پیرامون کتاب گفت‌وگو کنیم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانیم.

ایکن‌ا؛ در ابتدای گفت‌وگو، لطفاً معرفی اجمالی از کتاب «عاشورا به روایت اسماعیلیه» ارائه و ضرورت پرداختن به این موضوع را بیان کنید.

کمیودهایی در پژوهش‌ها و نوشته‌هایی که در مورد قیام اباعبدالله الحسین(ع) صورت گرفته مشاهده کردیم که این پژوهش‌ها غالباً حول محور آثار تألیف شده توسط گروه‌ها و فرقه‌های محدودی می‌باشد و به آثار و تألیفات گروه‌ها و فرقه‌های دیگر بی‌توجهی شده است. همانطور که می‌دانیم غالب آثار تألیف شده در رابطه با واقعه عاشورا توسط شیعیان و مخصوصاً «امامیه» تألیف و تعداد زیادی از این آثار نیز توسط مورخان و محدثان اهل سنت گردآوری شده و به دست ما رسیده است. در عین حال سایر فرق اسلامی نیز بدین موضوع پرداخته و وقایع آن را نقل کرده‌اند که محققین ما کمتر به آن‌ها پرداخته‌اند، از میان اهل سنت روایات فرقی مانند «حنابله» و «وهابیون» کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ از میان فرقه‌های شیعی نیز تنها به روایات «امامیه» توجه شده و سایر فرقه‌ها کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، (در حال حاضر تنها سه فرقه عمده از شیعیان وجود دارد؛ یعنی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه اما در گذشته بیش از این تعداد بوده است). در حالیکه این واقعه مهم، در کتب تاریخی و روایی فرقه‌های مختلف بازتاب داشته و ما نمی‌توانیم به عنوان محقق برای دستیابی به حقایق وقایع عاشورا از دیدگاه‌های این گروه‌ها غافل شویم. از این رو مواجهه با این کمیودها موجب شد، بنده و همکارم جناب آقای دکتر سلطانی، طرحی را با هدف، بیان دیدگاه‌های سایر فرق اسلامی؛ غیر از فرقه امامیه نسبت به وقایع روز عاشورا و معرفی کتاب‌های آنها ارائه نماییم. یکی از محصولات آن طرح کتاب «عاشورا به روایت اسماعیلیه» است که ما در آن به معرفی، نقل و ترجمه یکی از کتاب‌های تاریخی مهم اسماعیلیون پرداخته ایم.

ایکن‌ا؛ این کتاب را معرفی و دلیل اهمیت آن را بیان بفرمایید.

کتاب «عیون الاخبار و فنون الآثار»، مجلدی هفت جلدی با موضوع تاریخ اسماعیلی که توسط یکی از داعیان اسماعیلی در منطقه

یمن به نام «عمادالدین ادریس قرشی» متوفی ۸۷۲ هجری، به رشته تحریر درآمده است. این کتاب با بیان تاریخ حیات پیامبر(ص) آغاز و با حیات امیرالمؤمنین علی(ع) ادامه پیدا می کند و در راستای رویکرد شیعی خود تفقد چندانی به تاریخ خلفا نشان نمی دهد، او در ادامه تا سقوط سلسله فاطمی در مصر را در این اثر خود روایت می کند.

از دلایل با اهمیت بودن این کتاب، نادر بودن آن است، اسماعیلیان از آن جهت که فرقه ای بسیار عقل گرا بودند و مانند معتزله در میان فرق اهل سنت، عقل گراترین فرقه تشیع بودند و همچنین در بسیاری از دوره ها امامشان مستور بود و نمی توانستند درباره او تاریخ نگاری کنند؛ التفاتی به مباحث روایی، تاریخ اسلام و تاریخ نگاری (مگر در دوران خلافت فاطمیان در مصر که به ثبت آثار و اعمال خود توجه نشان می دادند) نداشتند و بیشتر تمرکز ایشان بر تألیف آثار کلامی، فلسفی و تفسیر باطنی قرآن بود.

این کتاب به عنوان حامل اثر تاریخی از نگاه اسماعیلیه در نوع خود نظیر و ماندنی ندارد؛ همچنین دربردارنده نام و مطالبی از دیگر کتب تاریخی اسماعیلی که اکنون در دسترس نیستند مانند تاریخ ابن ذولاق، تاریخ قضاعی و تاریخ عماره یمنی، می باشد؛ که بسیار حائز اهمیت و منحصر به فرد است؛ به همین دلیل این کتاب را بنیاد مطالعات اسماعیلی، سال ۲۰۰۷ در لندن به صورت چاپی منقه منتشر کرده است (گرچه بخش هایی از آن پیش از این به صورت مغلوط منتشر شده بود) که آقای فرهاد دفتری که متخصص درجه اول مطالعات اسماعیلی هستند مقدمه مفصلی بر آن نوشته اند.

ایکنا– درباره نسخ خطی این کتاب و چاپ های آن توضیح دهید.

چاپ اول این کتاب (همانطور که گفتم به صورت خیلی مغلوط) در سال ۱۹۷۳ توسط یکی از محققان عرب به نام «مصطفی غالب» بر اساس سه نسخه خطی در بیروت منتشر شد که از ایرادات اساسی آن نسخ، اشکال در ضبط اعلام را می توان نام برد. چاپ کامل و منقه آن نیز همانطور که گفتم توسط مؤسسه اسماعیلیه لندن در سال ۲۰۰۷ به همت مأمون الصاعرجی منتشر شد و در مقدمه، نسخ مبنایی خود را معرفی کرده است که علاقه مندان می توانند برای مطالعه به آن مراجعه کنند. از ویژگی های این چاپ، مقدمه آقای دفتری و ترجمه ایشان است که مبنای ما در این اثر همین چاپ است.

ایکنا– درباره مؤلف بیشتر توضیح بفرمایید.

اطلاعات ما مربوط به این شخص بیشتر از مطالبی است که این شخص در همین کتاب آورده، «عمادالدین ادریس بن حسن قرشی» داعی مطلق اسماعیلیان مستعلوی یمن و نائب امام مستور ایشان و نوزدهمین داعی این فرقه است. نسب او چنانچه از نامش برمی آید به قریش می رسد و خاندان او همه اهل علم و از بزرگان اسماعیلیه مستعلویه بوده اند (به مدت سه قرن، از قرن هفتم تا قرن دهم)؛ چنانچه عموی او نیز از داعیان این فرقه بوده است. او علاوه بر شخصیتی علمی، شخصیتی سیاسی و نظامی نیز بوده است و در نبردهایی (که در ادامه بیشتر درباره آن خواهیم گفت) شرکت داشته است. او با مشاهده اقبال هندیان به مذهب اسماعیلی با فرستادن داعیان خود، نقش مؤثری در انتقال پایگاه این فرقه به هند ایفا کرد. عمادالدین ادریس؛ چنانچه پیشتر گفته شد، داعی مطلق اسماعیلیان در یمن و نائب امام مستور ایشان بوده، با دسترسی گسترده ای که به منابع اسماعیلی داشته، تألیفات فراوانی علی الخصوص سه کتاب تاریخی مهم دارد که مهم ترین آن ها همین کتاب «عیون الاخبار» است و دو کتاب تاریخی دیگر او نیز در زمینه تاریخ اسماعیلیه و مخصوصا تاریخ اسماعیلیه در یمن است. او در سال ۸۷۲ هجری پس از ۴۰ سال زعامت فرقه اسماعیلیه مستعلویه، از سال ۸۳۲ دار فانی را وداع گفت و فرزندش به عنوان امام این فرقه جانشین او شد.

ایکنا– در این بخش از بحث توضیحی درباره اسماعیلیه، عقاید ایشان و ارتباط آن ها با غالیان شیعی ارائه بفرمایید.

برای اینکه بدانیم اصل و اساس عقاید اسماعیلی (که در تاریخ بیشتر با نام های باطنیه و تعلیمیه ایشان را می شناسیم) از کجا نشأت گرفته، باید به تاریخ شکل گیری و سیر تطور تاریخی این فرقه بپردازیم؛ که بیشتر این مباحث، مباحث کلامی و اعتقادی است و نیازی به طرح آن در این مجال اندک نیست اما به شکل اجمالی باید گفت؛ فرقه اسماعیلیه، فرقه ای است که قائل به امامت امام موسی کاظم(ع) نبوده و از همان ابتدا به دو گروه تقسیم شدند، یکی آنان که به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق(ع) و دیگری قائل به فرزند او محمد بن اسماعیل هستند. درباره ارتباط این فرقه با غلات شیعه باید گفت؛ که تشکیل این فرقه و عقاید آن ارتباط تنگاتنگی با شخصی به نام «ابوالخطاب» (که توسط امام باقر(ع) و امام صادق(ع) مورد نفرین قرار گرفت) و پیروان او یعنی فرقه «خطابیه» دارد و پس از کشته شدن «ابوالخطاب» توسط حکومت بنی عباس، دو تن دیگر از غلات یعنی میمون قداح (به معنای چشم پزشک و انجام دهنده عمل آب مروارید) و فرزندش عبدالله بن میمون (که این دو نفر خود تحت تأثیر ابوالخطاب بوده اند) بر این فرقه تأثیر گذار بوده اند و بسیاری از عقاید اسماعیلیه مخصوصا نگاهشان به «امام» تحت تأثیر این گروه بوده است و معتقد بوده اند که کسی جز امام ایشان، عالم به بطن قرآن نیست و تنها طریق دستیابی به آن، تعلیم امام است (از آن جهت ایشان را تعلیمیه نیز نامیده اند). چنانچه پیشتر گفته شد این فرقه اصولا فرقه ای خردگرا بوده اند و علاوه بر آنکه به

تاریخ، روایات و حدیث التفات چندانی نداشتند، فقه گسترده ای هم نداشتند و بیشتر تمرکز ایشان بر مباحث کلامی و فلسفی بوده است و متکلمین و فلاسفه بزرگی مانند حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو قبادیانی به این مسلک بوده اند و حتی شیخ الرئیس ابن سینا قطعا در خانواده ای اسماعیلی رشد و نمو کرده بود و پدرش دعوت اسماعیلی را پذیرفته بود. (گرچه در امامی یا اسماعیلی مسلک بودن شخص ایشان ابهام و اختلاف وجود دارد). این فرقه بعد از المستنصر بالله خلیفه فاطمی بر سر جانشینی او دچار اختلاف شده و به دو گروه نزاریه (به رهبری حسن صباح که پایگاه اصلی آن ها ایران و قلعه الموت بوده است و عقیده به امامت نزار فرزند ارشد المستنصر که به روایتی در زمان حیات پدر کشته شد داشتند) و مستعلویه (که اعتقاد به امامت و جانشینی مستعلی بالله فرزند کوچکتر مستنصر داشتند و پایگاهشان در همان مصر بوده و پس از سقوط فاطمیان به دست صلاح الدین، به یمن و هند نقل مکان کردند) تقسیم شدند.

ایکنا - فرمودید این فرقه التفات چندانی به فقه و حدیث نداشتند، بنابراین آیا می توان گفت که اتهام اباحی گری (عدم اعتقاد به احکام حلال و حرام) که قرن ها از سوی اهل سنت حاکم، متوجه ایشان بوده ناشی از همین مسئله بوده؟ این اتهام تا چه اندازه با واقعیت تطابق داشته؟ همچنین درباره اتهامات دیگر مانند تناسخ باوری توضیح بفرمایید.

یک نکته کلی در مورد فرق و مذاهب باید گفت و آن اینکه برای شناخت یک فرقه، نباید به سخنان دشمنان آن فرقه خیلی اعتماد کرد مانند اینکه بخواهیم امامیه را از طریق سخنان وهابیان بشناسیم؛ بنابراین اقوالی که اهل سنت درباره اسماعیلیه در طول تاریخ بیان داشته اند، در مجموع می توان گفت؛ مطالب کتب ملل و نحل با وجود اینکه منابع دست اولی شناخته می شوند به نظر من به جز در مواردی که نویسنده در مورد مذهب خود سخن می گوید چندان قابل اعتماد نیستند. اما در مورد اصل سؤال شما در خصوص بی توجهی اسماعیلیه به فقه و اباحی گری ایشان باید گفت؛ بله تا حدودی می توان اباحی گری را در اسماعیلیه دید که ریشه آن را نیز در باطنی گرایی ایشان باید جست. به عنوان مثال می بینیم که آیات محکم، احکام و شرعیات قرآن را نیز تأویل به چیزهایی دیگر می کنند. (مثلا نماز، روزه و وضو را به اطاعت از امام تأویل می کنند). علاوه بر این، مسئله کم کردن بار فقه و احکام از ترفند های جذب نیرو در فرقه ها بوده که اسماعیلیون نیز از این ترفند بهره جسته اند؛ البته مخالفین ایشان حتما در نقل این مسائل اغراق هایی انجام داده اند.

ایکنا– درباره اختلافات فکری نزاریه و مستعلویه غیر از مسئله جانشینی المستنصر چه نکات قابل ذکری وجود دارد؟

ما اطلاعات چندان دقیقی درباره کیفیت و چگونگی عقاید اسماعیلیه مخصوصا نزاری ها در دست نداریم؛ علت آن هم نابودی کتابخانه های اسماعیلی موجود در قلعه های ایشان پس از حمله مغول است که غالب کتاب های ایشان، مگر معدود کتاب هایی که به همت خواجه نصیرالدین طوسی حفظ شدند از میان رفتند.

ایکنا– با این توضیحات به کتاب عمادالدین ادریس باز می گردیم، این شخص متعلق به کدام شاخه از اسماعیلیه بوده و رابطه اش با دیگر فرق مخصوصا اسماعیلیان ایران به چه شکل بوده است؟

عمادالدین، متعلق به فرقه مستعلویه می باشد که پس از سقوط خلافت فاطمی به دست صلاح الدین ایوبی، در یمن قدرتی تشکیل داده بودند که در زمان زعامت ایشان، درگیری هایی در جهت افزایش نفوذ خود در این منطقه با رسولیان زیدی مذهب، که آنان از قرن ششم در این منطقه حضور داشته و سعی در حفظ و افزایش نفوذ خود می کردند، داشته اند. شخص عمادالدین ادریس نیز در این نبرد ها چنانچه پیشتر گفته شد شرکت جسته است، بنابراین بیشتر برخورد این شخص با دیگر مذاهب، با زیدی مذهب ها بوده است. در رابطه با ارتباط با اسماعیلیان ایران که از فرقه نزاری بوده اند باید گفت؛ که عمادالدین بیش از یک قرن پس از سقوط الموت در نتیجه حمله هلاکوخان مغول متولد شده و در آن زمان نفوذ و قدرت اسماعیلیه در ایران به شدت کاهش یافته بود و آنان به سمت جنوب ایران و پس از آن به هند مهاجرت کرده و آنجا را پایگاه خود کردند؛ بنابراین نمی توانست ارتباط و یا حتی تقابل چندانی با ایشان داشته باشد.

ایکنا– به بحث اصلی کتاب شما بازگردیم، عمادالدین ادریس قرشی در کتاب خود چه تصویری از امام حسین(ع) و واقعه عاشورا ارائه می دهد؟ این تصویر چه میزان با تصویر امامیه و چه میزان با تصویر اهل سنت انطباق دارد؟

این پرسش را می توان در سه قسمت کلی پاسخ داد، اول اینکه این کتاب چه تصویری از امام حسین(ع) ارائه می دهد، چه تصویری از واقعه عاشورا ارائه می دهد و در آخر این تصاویر با تصاویری که امامیه ارائه می دهد چه تفاوتی دارد؟ اما در رابطه با بخش اول یعنی تصویر امام(ع) در این کتاب، مؤلف پس از سه جلد بیان تاریخ حیات پیامبر(ص) و امام علی(ع) در جلد چهارم به شرح حال امام حسن(ع) و امام حسین(ع) پرداخته و ابتدا در بخشی به فضائل ایشان می پردازد که ما آن را در اول این کتاب آورده و ترجمه کرده ایم. به طور کلی می توان گفت تصویری که این کتاب بر اساس فضائلی که نقل می کند، از امام حسین(ع) شکل می دهد تفاوت چندانی با تصویری که امامیه ارائه می دهد ندارد و منطبق هستند. اما امام حسین(ع) این کتاب، امام

معصوم با علم فراتری که در کلام شیعه وجود دارد نیست (گرچه ممکن است اعتقاد مؤلف نیز همین باشد)؛ بلکه تنها یک انسان عادی به عنوان سوژه تاریخی است که مورخ به صورت کاملاً وفادار به منابع و روایات تاریخی به آن می پردازد.

در خصوص بخش دوم این پرسش نکته جالب، زاویه نگاه نویسنده به ماجرای کربلاست، او با یک نگاه کلی نگر و یک عقب گرد تاریخی نه تنها واقعه کربلا بلکه تمام فجایع رخ داده در دوران سه ساله خلافت یزید، از جمله سنگباران کعبه و واقعه حره را معلول تصمیم غلط معاویه در انتخاب ناشایست او به عنوان جانشین خود در امر خلافت و نقض آشکار مفاد معاهده صلحی که با امام حسن مجتبی(ع) برقرار کرده بود می داند و معتقد است مقصر اصلی تمام این وقایع معاویه است.

در این کتاب با استفاده از روایات بسیار و حتی بعضاً مجعول، سعی در اثبات این دارد که معاویه نه تنها شایستگی خلافت را نداشته بلکه اصلاً مسلمان نبوده که با در نظر نگرفتن صحت و سقم این روایات، می تواند بیانگر میزان نفرت نویسنده از این شخصیت باشند. از جمله این روایات، فروش بت توسط معاویه، روایت ابن مسعود در مذمت معاویه و دیگر روایات با این مضمون هستند، همچنین او برای اثبات عدم اعتقاد قلبی معاویه به اعمالی از او مانند عهدشکنی او و نقض امانی که او در معاهده خود با امام حسن(ع) به شیعیان می دهد (که سبب به ناحق کشته شدن برخی از اصحاب امام(ع) مانند حجر بن عدی گردید) استناد می کند. او همچنین نقدی سهمگین به یکی از صفاتی که تاریخ نگاران اهل سنت برای معاویه به کار می برند و آن را از فضائل معاویه برمی شمارند وارد می کند؛ یعنی حلیم بودن معاویه، او می گوید که معاویه هر زمان که احساس ترس می کرد با دشمن خود مدارا می کرد و مهربانی نشان می داد و به محض رفع آن ترس، به دشمنش هجمه برده و باکی از به کار بردن نیرنگ و جنایت نداشت، به عنوان مثال می گوید؛ چگونه معاویه حلیم و صبور بود در صورتی که دوسال پایانی حکومت حضرت علی(ع) «بسر بن ابی ارقاه» را به قلمرو امام(ع) گسیل داد، شیعیان را کشت و اموالشان را غارت کرد؟ به عقیده او این کار با «حلم» سازگار نیست. او حرکت عاشورا را مانند امامیه و برعکس سلفی ها که معتقدند این حرکت قیام علیه خلیفه و نامشروع بوده، مشروع می داند که این هم از وجوه انطباق دیدگاه او با امامیه است و همینطور این مسئله که امام(ع) برای این حرکت، فریب اهل کوفه یا مکر ابن زبیر را خورد؛ چنانچه در کتب اهل سنت وجود دارد (به دلیل التزامی که جهت تبرئه مقام خلافت و انداختن تقصیرها به گردن دیگران دارند) در کتاب او وجود ندارد.

اینکنا؛ در آخر پرسش بنده این است، یعنی شما می فرمایید پیش زمینه غالبانه ای مؤلف اسماعیلی مذهب داشته و عقاید کلامی او (چنانچه در طبقات ابن سعد می بینیم) در اثر او و تصویری که از امام حسین(ع) ارائه می دهد تأثیری نداشته است؟

چنانچه پیشتر هم گفته شد، امام حسین(ع) مخصوصاً تا پیش از شهادت در نظر نویسنده، امام معصومی که امامیه هم به آن اعتقاد دارند نیست و کاملاً فردی عادی و یک سوژه تاریخی است و تفکرات غالبانه یا بینش های کلامی در (که بخواهد به صورت گزینشی نقل کند مانند ابن سعد) روایاتی که نقل می کند (که بخواهد روایات را دستکاری کند) ندارد و در این زمینه کاملاً به منابع خود وفادار است و اصلاً برخی مسائل کلامی امامیه مانند دفن امام توسط امام بعدی در نظر او مطرح و برجسته نیست. اما به جهت عظمت و ابعاد سنگین اندوهی که واقعه عاشورا در ذهن و قلب مسلمین داشته، روایاتی عجیب و ماورایی از وقایع پس از عاشورا در این کتاب وجود دارد؛ مانند خون باریدن از آسمان و سوء عاقبت شرکت کنندگان در عاشورا از سپاه دشمن (مانند بیماری ها و مرگ های غیرمنتظره) که مانند این روایات در کتب امامیه و اهل سنت نیز وجود دارد و تفاوت ماهوی در این زمینه وجود ندارد که ریشه این مسائل نیز در مباحث روانی جامعه اسلامی است. در نظرشان چنین اتفاق سهمگینی که برای فرزند رسول خدا(ص) افتاده است، لاجرم باید در کائنات و هستی و طبیعت تأثیری عینی گذاشته باشد، به جز این مسائل عمادالدین قرشی چندان مسائل اعتقادی را در نقل تاریخ خود دخالت نداده است.